

امام خمینی: من یک طلبه ام تشریفات را کم کنید

ورود امام خمینی مستقیماً از رادیو و تلویزیون پخش می شود

۵۰ هزار نفر از امام حفاظت می کنند

امام آمد

میلیون ها نفر برای استقبال از سراسر کشور آمده اند

بانگ "الله اکبر" و "خمینی امام ما است"
فرودگاه را به لرزه در آورد

دستور خروج اتباع آمریکا از ایران صادر شد

دانشجویان و انقلاب

پی شک انقلاب اسلامی ایران نتیجه حرکت و همدلی توده های مختلف مردم از جمله دانشجویان و نقطه شروع حرکتی تمدن ساز و جهانی در همه ابعاد خود به رهبری حضرت امام (ره) بود. جنبش دانشجویی نیز همپای همه آحاد ملت در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی نقش خود را ایفا نمود. در این مطلب با اتکا به بیانات مقام رهبری به تبیین نقش دانشجویان در انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه ایشان می پردازم.

برجستگی نقش دانشجویان در اوایل انقلاب

ایشان همان طور که همیشه از حضور چشمگیر و فعال بودن دانشجویان در خیل مبارزات عظیم مردم در قبل از انقلاب یاد می کنند، بیشتر به سوابق خوب و درخشان در دوره انقلاب تأکید دارند و آنچه باعث رشد و پیشرفت انقلاب شد را این فعالیت ها می دانند و به عنوان مثال در بیانات تیرماه ۱۳۹۵ خود در جمعی از دانشجویان می فرماید: «یکی از این ها مثلاً فرض کنید تشکیل جهاد سازندگی بود؛ جهاد سازندگی کار بزرگی بود، اولین شکوفه های خودکفائی و سازندگی و ابتکار ملی و اعتماد به نفس ملی در جهاد سازندگی شکل گرفت و منعقد شد ... در جهاد دانشگاهی این ها شرکت داشتند، در پیراستن دانشگاه از عناصر ضدانقلاب مسلح در اول انقلاب، دانشجویان مؤمن ما نقش داشتند. همین دانشگاه تهران که ملاحظه می کنید، این ساختمان های مختلفش، دانشکده های مختلفش شده بود اتاق جنگ گروه های مختلف، با اسم های مختلف با نظام می جنگیدند؛ گروه های چپ مارکسیستی دو سه نوعش؛ گروه منافقین، و گروه های گوناگون مختلفی در این دانشگاه بودند، مسلح هم بودند؛ پادگان ها غارت شده بود، دست این ها سلاح بود، آماده بودند برای اینکه یک شورش علیه انقلاب راه بیندازند؛ دانشجویان مسلمان، دانشجویان مؤمن و انقلابی با این ها مواجه شدند، معارضه کردند، شر این

ها را کم کردند؛ یعنی یکی از کارهای بزرگ دانشجویان این بود. عضویت در سپاه پاسداران؛ خیلی از این شخصیت های برجسته سپاه و این شهدای بزرگ، دانشجو بودند؛ الان هم همین جور است، این هایی از سابقین سپاه که الان هم هستند، خیلی هایشان دانشجو بودند، از دانشجویی آمدند سپاه. در نهضت سوادآموزی دانشجویان نقش داشتند، در اقدام پهن گام تصرف لانه ی جاسوسی در سال ۵۸ این ها نقش داشتند؛ یعنی نقش دانشجویان در اول انقلاب نقش برجسته ای بود.»

فرق مبارزات حوزه های علمیه و دانشگاه ها علیه پهلوی

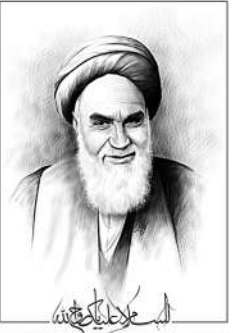
به اعتقاد ایشان در مبارزات سیاسی در کشور هم این مبارزات سیاسی منتهی به انقلاب و هم سایر مبارزات عموم مردم تا حدودی ورود داشتند ولی تأکید زیادی به ورود واضح و اثرگذار و بیانی دو مجموعه داشتند؛ یکی حوزه های علمیه و علما - علمای شیعه - یکی هم دانشگاه ها؛ که این دو جریان در ادامه ی مبارزات و تحرک مبارزاتی در کشور، هم امروز حضور دارند، هم در گذشته - در قضیه ی مشروطه، قضایای نهضت ملی، قضایای نزدیک به زمان ما در جاهای دیگر - حضور داشتند. اما به اعتقاد ایشان، یک فرق اساسی ای بین حوزه و دانشگاه در این زمینه وجود دارد که این فرق باید مورد توجه قرار بگیرد. ایشان در این

باره بیانات اسفندماه ۱۳۹۶ خود در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم می فرمایند: «دانشگاه به طور طبیعی جایی است که مبارزات در آن معمولاً پا می گیرد، معمولاً به وجود می آید؛ در همه جای دنیا همین جور است؛ علتش هم معلوم است؛ چون در دانشگاه یک مجموعه ی جوان هستند، با مسائل روز آشنایند، طبعاً محیط روشنفکری است، محیط آگاهی از مسائل جهانی و با اوضاع حال حاضر و اوضاع جاری است؛ [لذا] معترض می شوند و اعتراض می کنند.

همه جای دنیا مبارزات دانشگاهی وجود دارد و در کشور ما هم وجود داشت؛ مال این دوران مبارزات اسلامی هم نیست، قبل از آن هم وجود داشت... مبارزات دانشجویی همیشه، هم در کشور ما، هم در جاهای دیگر، محدود مانده است در محیط دانشگاه، یا اندکی تأثیرگذاری بر روی برخی از مسائل عمومی کشور [داشته]؛ هیچ وقت مبارزات دانشجویی تبدیل به یک انقلاب و به یک حرکت عمومی و تحول عمومی نشده؛ این خصوصیتشان است. وقتی اظهارات عمومی را انسان می بیند، گفته می شود و میگویند که مثلاً حوزه و دانشگاه بنیان گذار این مبارزات بودند؛ خیلی خوب، حرفی نیست؛ بله، مبارزات دانشگاه، مبارزاتی است که در خود دانشگاه تحولاتی ایجاد می کند، حوادثی در شهرها به وجود می آورد منها تفاوتش این است که اولاً همه ی دانشجویان در مبارزات معمولاً شرکت نمی کنند؛ یک گروهی هستند [که مبارزه می کنند]؛ آن

گروه هم فعالیت هایی می کنند، کارهایی انجام می دهند منتها هرگز ما نه در دوره ی خودمان، نه در کشور خودمان، نه در کشورهای دیگر ندیده ایم که مبارزات دانشجویی در یکجایی منتهی بشود به تغییر نظام و تغییر رژیم و تحول عمومی و انقلاب و از این حرف ها؛ حدود دانشجویی این است؛ علتش هم این است که دانشجویان نفوذ و امتداد اجتماعی ندارند؛ حداکثر تأثیری که دانشجو دارد، این است که در خانواده ی خودش یک فکری را ایجاد کند یا یک چیزی را مثلاً فرض کنید ترویج کند در داخل خانواده یا یک محیط های محدود. در کشور ما هم همین جور بود؛ بله، ما قدر دان مبارزات دانشجویان هستیم، همراهی آن ها با انقلاب را خیلی قدر می شناسیم، اهمیت می دهیم لکن در ارزیابی و در تقویم تأثیر این مبارزات، این چیزی که عرض کردم این درست است؛ یعنی این مبارزات اگر منتهی می شد از مبارزات روحانیت و مبارزات روحانیت نمی بود، مثل همه ی مبارزات دانشجویی دیگر، در همان محیط دانشگاه - یا دانشگاه تهران، یا چند دانشگاه در سراسر کشور - محدود می شد و یک حمله ای می کردند، یک حرکتی می کردند، یک مبارزه ای می شد، یک معارضه ای می شد و تمام می شد؛ [امس] حوزه این جور نبود. مبارزات حوزه اولاً تقریباً همه گیر بود؛ یعنی در حوزه ی علمیه - نمی خواهیم بگوییم تحقیقاً این جور بود - تقریباً همه ی طلاب یا اغلب طلاب درگیر مبارزه شدند. وقتی در مبارزات روحانیت، حوزه ی قم وارد شد، تقریباً

همه درگیر شدند. **تبیین مبارزات تاریخی جنبش دانشجویی علیه استکبار** ایشان در بیانات خود از اهمیت بیان مستمر تاریخ جنبش دانشجویی می گویند و دلیلش را هم ادامه این راه می دانند. ایشان اعتقاد دارند ساخت و شرایط خاص نظام جمهوری اسلامی ایران، نیازمند همراهی جنبش دانشجویی است. ایشان در بیانات خود در دیدار آذرماه ۱۳۷۸ با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت به بیان ویژگی های الزامی جنبش دانشجویی در کشور ما از آغاز تا به امروز می پردازند و اعتقاد دارند اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این میراث را نداشته باشد، صادق نیست. ایشان می فرمایند: «این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالت خواه بوده است. این میراث جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز.» **(علی غلامی)**



آن هنگام که صدای قدم‌های بهمن را از پس کوچه‌های ظلمت می‌شنویم، فانوس‌های درایت و روشن‌فکری رابرتی داریم و زمسیر تیره و پریاهوی استبدادگرمی کنیم و ب صبحی تازه می‌رسیم، همان صبحی که در دیرباز غبار ننگ را از آن زدوده‌اند و خورشید استقلال را بر آسمان جمهوری‌اش گذاشته‌اند تا آفتاب پیروزی در آسمان ابدیتش تابیدن گیرد. اکنون به آن دیاری رسیده‌ایم که کلاغ‌های شوم ستمگرش رخت بر بسته‌اند و باران آزادی باریدن دارد. آن نقطه از تاریخ که سرخی پایداری و سفیدی صلح و سبزی آبادانی در سرزمین آریایی منعکس می‌شود و هویت و آرمان غیورمردان این خطه مقدس در عظمت نام الله پرچمشان تجلی می‌یابد. در این نقطه از زمان عطر بیعت باروح خدا استشمام می‌شود و اسطوره‌های دلیرش مرز آزادی و استبداد را با پرواز تیری از جنس جمهوری اسلامی جدا و ایران را سرافراز و جاودانه می‌سازد. **(فاطمه نوری زاده)**

خاطره انقلابی

چند ماهی از شش‌سالگی را پشت سر گذاشته بودم، که زمزمه‌های انقلاب شروع شد. چون منزلمان در حوالی خیابان چهارمردان قم بود و این خیابان هم تقریباً اولین جایی بود که حرکت‌های مردمی سال ۵۷ را شروع کرد، بنابراین خیلی زود با واژه‌های تظاهرات، درگیری، شهادت، گاز اشک‌آور، گلوله‌ی پلاستیکی و ... آشنا شدم. از خاطرات تلخی که از دوران انقلاب به یادمانده است شهادت یکی از اقوام به نام شهید ابوالفضل شیخ‌زاده بود. هنوز چهره بشاش و خندانش با آن صورت گرد و موهای فرفری در خاطر من می‌درخشد. بسیار شوخ‌طبع بود و پرانرژی. طوری که حضورش، هر جمعی را به خنده وامی‌داشت. جریان را این‌گونه تعریف کردند که بعد از اقامه‌ی نماز عید فطر در زمین رییس باف (ورزشگاه شهید حیدریان فعلی)، مردم شروع به تظاهرات می‌کنند، آن زمان آوازه‌ی مجاهدی در بین اهالی شهر پیچیده بود به نام «شیخ علی سنگ‌انداز». شیخ علی که بعدها فهمیدیم فامیلش «اوسطی» است، به این دلیل به سنگ‌انداز معروف شده بود که با ظاهری پارتیزانی در تظاهرات حاضر می‌شد و با فلاخن (که قمی‌ها به آن سنگ قلاب می‌گویند) به سمت گاردی‌ها و پلیس سنگ پرتاب می‌کرد. آن‌قدر این پرتاب‌ها دقیق و پرشتاب بود که وقتی مأمورها از حضور وی در جمع تظاهرکنندگان مطلع می‌شدند، وحشت می‌کردند. به‌رحال آن روز شیخ علی در خیابان چهارمردان و در مقابل کوچه عشقلی مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به زمین می‌افتد. مردم از میانه‌ی خیابان پراکنده‌شده و به کوچه‌ها پناه می‌برند. ابوالفضل شیخ‌زاده که این صحنه را می‌بیند برای کمک به شیخ علی به‌سوی او می‌رود، که خودش هم مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. گلوله از یک سمت پهلویش وارد و از سمت دیگر خارج شده بود.

فردای آن روز به همراه برخی از اقوام به دیدنش رفتیم، خاطر من نیست که هیچ‌کس را به اتاقش راه ندادند، یا فقط من را به واسطه‌ی کمی سنم راه ندادند. ولی از پشت پنجره او را دیدم که بی‌هوش روی تخت افتاده بود و شکمش را پانسمان کرده بودند.

چند روزی بیشتر نکشید که به خاطر پارگی روده‌هایش در اثر اصابت گلوله و عفونت شدیدی که به او دست داد، به شهادت رسید. آن روزها شایع بود که جنازه‌ی شهدا را ساواک توقیف و خانواده اشان را جریمه می‌کند و به اصطلاح پول تیر می‌گیرد. اگر اشتباه نکنم بابت هر تیر؛ پنج تومان. به همین دلیل پیکر ابوالفضل تشییع نشد و توسط آقای آزادگان (که دایی او بود و شوهر عمه‌ی من) و برخی دیگر از اقوام، شبانه و مخفیانه از سردخانه‌ی بیمارستان خارج و در زیرزمین قبرستان امامزاده احمد بن قاسم (ع) دفن شد. تصور می‌کنم او تنها شهیدی است که در این قبرستان مدفون است. **(نازنین صفائیان)**

چه زیبا آمدی از پلکان یک هوایما
شدی روح الحقایق در دل صدها گمان ما

میان خاکی حاصلخیز و در قحطی خود مانده
چه یوسف بار در قحطی مصر ما شدی پیدا

به یک فتوای خود کردی هزاران رخنه در دینم
شدی گرمای یک ملت، میان بهمن و سرما

شدی گرمای مشت من، برای یکصدا بودن
تو آن مرد بهارانی که آمد در زمستان‌ها

در آن دوران، که تو اسلام را احیای جان کردی
شدی جان و دل ما و شدی اصل مسلمان‌ها

همان وقتی که روید از سر رگبار دشمن گل
تو بودی تک گل ما و تو بودی رهبر دل‌ها

در آن روزی که صحنه خالی از مردانگی‌ها شد
تو بودی مرد این مردم، تو بودی مرد میدان‌ها

تویی که انقلابت را جهان با حیرتش دیده
تویی که هوش آوردی به جان ملت اغما

برای تو عدالت، آنچنان معنای خود دارد
که گویی هیچ ثرقی نیست بین گشنه و دارا

شدی در دانه‌ی دنیا به قلب دردمند ما
و اینست انفجار نور، در قلب سیاهی‌ها

(سینا صفایی)



هیئت تحریریه در این ویژه نامه:

علی غلامی، سینا صفایی
فاطمه نوری زاده، نازنین صفائیان



صاحب امتیاز: روابط عمومی معاونت فرهنگی دانشجویی
مدیر مسئول: دکتر محمد قربانی
سر دبیر و صفحه آرایی: محمدرضا صباغی